

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دگروال متقاعد: همایون نصرتی
۱۰ سبتمبر ۲۰۲۲

"عروسی ما مردم در خارج از افغانستان"

قسمت (۵)

اعلان صرف غذا: عده ائی از راه های دُور آمده بسیار گرسنه و لحظه شماری دارند. آماده کردن غذا در بعضی محافل به دلایل مختلف یک یا نیم ساعت به تأخیر می افتد.

یکی می گوید: "کم مانده از گشنگی ضعف کنم"، دیگری "اگر چند لقمه نان خشک پیدا شود"، خانمی "از گشنگی دلم بد می شه" مدتی طول نمی کشد که خواننده یا صاحب مجلس اعلان می دارد، مهمانان عزیز غذا آماده است لطفاً تشریف ببرید یا این که مهمانان عزیز غذا آماده است لطفاً از قطار اول شروع و به نوبت تشریف ببرید. در صورت اول که زیاد معمول است بسیاری از جای خود برخاسته کمی با عجله کوشش دارند زودتر به میز نان برسند. قسماً قسمی مزاحمت رخ می دهد. یکی کارد و پنجه و بشقاب گرفته نمی تواند، دیگری بی نوبتی می کند، دو سه نفر باهم صحبت دارند و نفر بعد مجبور از پهلوی آنها بگذرد، بعضی آهسته آهسته حرکت می کند شاید ناتوان است و حیران مانده چه بگیرد، دیگری ایستاده و چُرت می زند.

یکی انتظار رفیق خود است صدای سر و شور و مشوره هر طرف در جریان است.

"من شله و پلو گرفتم خودت ماهی و گوشت قو بگیر." "فعلاً سألن و برنج نگیر منتو و آشک می گیریم که خلاص میشه." "ترا خو دِلت مه بدون بادنجان طاقت ندارم." تلاش زیاد است و همه کوشش دارند از هر چیز به اندازه کافی بگیرند، قسمی که به اندازه دو یا سه برابر خوراک معمول. غذا ها به هم مخلوط و بشقاب تا مذهب پُر شده، خودش حیران می ماند که چرا اینقدر سبزی و کوفته و کچالو گرفته.

در گرفتن و آوردن غذا اولاد خرد سین فامیل و وظیفه جداگانه دارند. به پسری گفته می شود "او لوده چرا ایستادی! تَره گفتم فرنی و ماغوت بیار"، "او بی عقل عوض بغلاوه و جلبی چه آوردی"، "خاک ده سر تو بازی گوش، گفتم میوه بیار"، "او ساده خدا سلات خو گرفتم باز چرا آوردی"، "او بچه هوش کجاست یکی دو پرچه نان خشک". خلاصه به علاوه نان بشقاب های میوه و شیرینی باب روی میز را پُر ساخته سبب آن تلاش و بی تفاوتی است. نمی دانند از کدام طرف بشقاب لقمه بردارند، آهست آهسته شکم پُر شده و معده دیگر گنجایش ندارد. به صورت عموم

یک سوم یا نصف نان در بشقاب ها باقی می ماند. باز هم تبصره که "شله بسیار مزه دار بود، گوشت چرا بُوی میداد، خوب شد کباب نگرفتی که سخت مانده بود، آشک صاف خمیر، کاشکی صِرف ماهی و پلو می گرفتم." در گوشه ای دو نفر به هم می گویند "تا کی، چرا ما مردم اصلاح نمی شویم. اینطور معلوم می شود که ما مردم مدت هاست گشنگی کشیده و روی همچو خوراکی ها را ندیده باشیم. اینجا خو به همه میسر است، وای به حال ما." دیگری در باره نان تبصره دارند: "بسیار نان مزه دار و وافر، بی پدر ها بسیار مصرف کرده اند. در جای دیگر نان به کسی نمی رسید مردمان گشنه."

اگر بعد از صرف غذا، سطح میز نان، زمین و اطراف میز دیده شود تلاش برای گرفتن نان و بی اعتنائی مردم سبب کثیف شدن همه جا شده از کاغذ گرفته، توته های نان خشک، دانه های برنج، روغن، ترکاری، دانه های میوه، سالن باب و قاشق و پنجه به هر طرف دیده می شود.

خواندن و رقص جریان دارد در این اثنا چند نفر بزرگان بالای تخت حضور پیدا کرده مراسم خینه گذاری و شال انداختن و آئینه مصاف و به قرآن نظر انداختن را عهده دار هستند.

در مراسم کیک بُری یکنفر شمشیر به دست داشته و تا شیرینی نگرفته به داماد اجازه نمی دهد کیک را بُرد و شمشیر را هر طرف حرکت می دهد، داماد یکمقدار پول را از جیب بیرون آورده تا تادیه بدارد اما کجاست قناعت، شمشیر بازی جریان دارد تا چشمش به نوت بزرگتر می افتد آن را اخذ و قانع می شود. از مراسم، وقت زیاد نمانده. مردی به خانم خود می گوید "راه ما دُور است بیا از همه اولتر تحفه را داده حرکت کنیم،" زن می گوید "والله تا از چنگالی و کیک نخورم هیچ جای نمی روم."

دیگری: "او زن ما خو تحفه نیاورده ایم همین حالا بیروبار شده هیچ کس متوجه نیست، خپ و چُپ بُرو که بریم." بعضی ها باوجودی که می دانند مجلس رو به خلاصی است، سر از نو شوق رقص به سر شان زده از خواننده پیایی خواهش دارند که بخواند، دیگری می گوید: "یک اتن آخری و بس."

بعضی چون هونل نگرفته خوش دارند محفل تا ساعت های صبح دوام کند و در روشنی سر راست خانه بروند. برای بعضی ها به اندازه ای خسته کن شده که منتظرند اولین تحفه داده شود و نفر دوم آنها باشند. از میان، زن و شوهری جرأت کرده از جا برخاسته به طرف تخت جهت دادن تحفه حرکت می کنند، پیشقدم شدن آنها شروع کار و حرکت و نوبت گرفتن دیگران است.

به خواننده اعصاب نمانده و تکرار می گوید خواندن آخری، اما اینبار تقاضا بی فایده است و خواننده شروع به جمع آوری آلات موسیقی می نماید.

مهمانها از چپ و راست نزدیک تخت شده اینبار هم بعد از بغل کشی و روبوسی و فلم برداری تحف تقدیم می گردد. ناگفته نماند دیده شده بعضی پاکت خالی را به محل تحف گذاشته از یک سو خود را به چشم عروس و داماد زده و از طرف دیگر متیقن است کنترولی در کار نیست، فکر می کنند زرنگی کرده اما خدا خو می ببند، چطور وجدانت در دوستی حاضر به چنین عمل زشت شد.

مامای عروس نوبت گرفته کره طلا را به دست عروس می بندد، برادر عروس انگشتر الماس را به کلک عروس می نماید. طبعاً تحف با ارزش توأم با تبصره است.

می گویند "کره را از دُبی آورده طلای خالص خالص و وزنش شصت گرام است."، "نمی دانم انگشتر را از کجا خریده قرار شنیدگی قیمت آن هفت هزار یورو است"، "دیگری خوشا به حال شان خوب پیسه برای شان جمع شد، پیسه طرف پیسه می رود."

همه طرف پارکینگ روان هستند. یکی از بین موتر می گوی: "شکر خدا که خلاص شد کم بود زهره کفک شوم".

مرد دیگری عصبانی است می گوید: "فساد در پای چارتا جوانک بود که از رقص سیر نمی شدند".

تشناب ها: اکثراً تشناب ها گنجایش شست و شو و رفع حاجت تعداد زیاد مردم را نداشته اگر در ختم مجلس یا نیمه های مجلس چندان فرق نمی کند سری به تشناب ها خصوصاً تشناب های زنانه زده شود راه رفتن در کف تشناب به نسبت تری زیاد آسان نیست. به همین ترتیب کمودها به اندازه ای ملوث و تر است که نمی توان از آن استفاده کرد. هر طرف از کاغذ تا سوخته سگرت و بعضاً در اطراف کمود کوتکس دیده شده.

از فردای عروسی: بعد از خواب شکم سیر هروقت توان باشد اخبار را چه تلفونی چه حضوری با همه دوستان و فامیل ها حتی اگر در ممالک دیگر باشند می رسانند.

هستند فامیل هائی که عروسی در پیش دارند با این طرف تماس گرفته می خواهند هرچه بیشتر بشنوند و معلومات حاصل دارند. غیبت جز حتمی و ضروری صحبت هاست. از چگونگی سالون، دیکور، شروع رقص، فلمبردار، آوازخوان و مقدار پول به وی، آرایش و لباس عروس و داماد با تشریحات مفصل. تخت عروس، تحف، پدر و مادر عروس و داماد، مقبول محفل کی ها بودند، مراسم خینه و شال انداختن، تعداد نفر و پول پرداخت شده به هتل و به کیک و شمعدان ختم میگردد.

تبصره: هستند مردمان روشن فکر و آگاه و غم خوار که می گویند: "ما مردم در قبول افکار و نظریات انحرافی و کاپی نمودن و تقلید اعمال منفی از همه پیشتازیم."

"ما هر کدام جامع الکمالات هستیم نه خرد ما معلوم است و نه کلان ما. در هیچ موضوعی اتفاق نظر و همکاری وجود ندارد. مشوره و رهنمائی درست سر ما بد می خورد اقلأ نتوانستیم در مدت طولانی پیشگام شده تغییری در ذهن و عمل مردم بیاوریم."

یکبار محافل مردم اروپا و یا ترک ها را ببینیم به کدام اندازه خلص، اقتصادی و صمیمی است. وای به حال ما، به کدام منطق یک جوان با مصرف گزاف و عاید کم خود را سالها قرضدار می نماید. دیگران هم نظر به عادت، هرکدام کم از کم چهارصد تا سه، چهار هزار یورو مصرف مینمایند.

افسوس و صد افسوس تا الحال نتوانسته ایم یک مرکز فرهنگی مشترک داشته اشخاص فهیم و آگاه با نشر مضامین از طرُق مختلف در موضوع رهنمای مردم باشند. می توانند در محافل و مساجد حضور داشته اذهان مردم را روشن سازند. دیر نشده بیائید سنگ تهداب بگذاریم. اگر ما غافل بوده و کاری نکردیم حال کوشش شود تا خدمتی در آسایش و بهبود زندگی نسل جوان صورت بگیرد. **پایان**